

بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام

عاطفه سلطانی* - دکتر نجف جوکار** - دکتر فاطمه غلامی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز - استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

شیخ احمد جام از عارفانی است که به رغم نگاه صوفیانه و تلاش در جهت خودسازی فردی و پرورش مریدان و نشان دادن راه و رسم سلوک، به صلاح و رستگاری مردم جامعه از بن جان می‌اندیشد و در مجالس وعظ و نوشته‌های خویش موشکافانه کج‌روی‌های اجتماعی را گوشزد می‌کند. این نوشتار به دنبال آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی، برجسته‌ترین مسائل و موضوعات اجتماعی قرن پنجم را در آینه آثار احمد جام بازکاود. تا کنون بررسی مستقلی درباره اندیشه‌های اجتماعی وی (با تکیه بر تمامی آثار او) صورت نگرفته است. رویکرد اجتماعی وی را می‌توان در موضوعات شش‌گانه زیر جست‌وجو کرد: ۱. طبقات اجتماعی؛ ۲. نهادهای مردمی؛ ۳. ملل و نحل؛ ۴. مشاغل و پیشه‌ها؛ ۵. آداب و رسوم؛ ۶. اخلاق اجتماعی.

با بررسی دیدگاه‌های یادشده در آثار و رسائل وی جلوه‌هایی از جامعه عصر سلجوقی را می‌توان دید. با توجه به سکوت منابع تاریخی، دربار مدار بودن مورخان و بی‌اعتنایی ایشان به ساز و کار حاکم بر روابط و قشربندی‌های اجتماعی، وجود آثار و منابع گران‌سنگ اشخاص دردمندی چون احمد جام که به دل‌مشغولی‌ها و فراز و فرودها و زشتی‌ها و زیبایی‌های روابط اجتماعی نگریسته است، فرصت مغتنمی است که جامعه دیروز با برخی نگرش‌های جامعه‌شناختی واکاوی گردد.

کلیدواژه‌ها: احمد جام، طبقات اجتماعی، نهادهای مردمی، اخلاق، عصر سلجوقی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

*Email: a.soltani.lit@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: n.jowkar@yahoo.com

***Email: gholami_113@yahoo.com

مقدمه

شیخ الاسلام احمد نامقی جامی (۴۴۰-۵۳۶ق) ملقب به «ژنده‌پیل» در روستای نامه یا نامق از توابع ترشیز نیشابور دیده به جهان گشود. او مردی عربی نسب و از فرزندان جریر بن عبدالله بَجَلی بود؛ از این رو شیخ را احمد بَجَلی و احمد عربی نیز خوانده‌اند. از دوران کودکی و نوجوانی‌اش اطلاعی در دست نیست. به گفته خود او دوران جوانی را به عشرت گذراند و در پی یک تحوّل درونی در ۲۲ سالگی توفیق توبه یافت و پس از آن، ۱۸ سال در کوه‌های «نامق» و «بزد» به ریاضت و مجاهدت مشغول شد. (شفیعی‌کدکنی ۱۳۹۳: ۱۹۱-۱۷۲) سپس در ۴۰ سالگی به میان خلق رفت و از طریق مجالس و وعظ یا مکتوبات خود، گنه‌کاران را به توبه فراخواند. این مکتوبات عبارت‌اند از: *انس‌التائبین*، *سراج‌السائرین*، *روضه‌المدنّین*، *مفتاح‌النجات*، *بحار‌الحقیقه*، *کنوز‌الحکمه* و *رساله سمرقندیه*.^(۱)

او در واپسین سال زندگی‌اش راهی خانه خدا شد و پس از بازگشت در دهم محرم سال ۵۳۶ (فاضل ۱۳۷۳: ۹۰-۸۹) «در ۹۶ سالگی در خانقاه خود نزدیک دروازه معدآباد دیده از جهان فرو بست.» (شمس ۱۳۶۷: ۳۱)

آثار نسبتاً متنوع احمد جام آینه‌ای است که سیر اندیشه وی را در آن می‌توان دید. افزون بر تأملات درونی و مشاهدات باطنی، سفرهای او به روستاهای اطراف معدآباد، نیشابور، مرو، سرخس و هرات در شکل‌دهی به اندیشه‌های اجتماعی او مؤثر بوده است. همچنین ستیز با ناراستی‌های جامعه عصر سلجوقی او را بر آن داشته تا در کسوت مصلح اجتماعی ظاهر شود. این جستار بر آن است تا اندیشه‌های اجتماعی او را به دور از جهت‌گیری‌های مقامات بافان بازکاود.

پیشینه تحقیق

بیش‌تر آثار شیخ جام تا کنون به چاپ رسیده است. در پژوهش‌های موجود

دیدگاه‌های اجتماعی او به صورت گسسته بررسی شده است. فاضل (۱۳۷۳) برخی عقاید اجتماعی شیخ مانند «زاویه‌داری»، «شاهدبازی»، «کسب و کار اهل صلاح» و... را معرفی کرده است. نصیری جامی در مقدمه کتاب *سراج‌السائرین* (۱۳۸۹ ب)، پیام‌های اخلاقی و اجتماعی شیخ جام را یادآور شده، او را در کسوت یک مصلح اجتماعی خوانده است. سپس سقایی (۱۳۹۰) اشاره حسن نصیری جامی مبنی بر نگاه اجتماعی احمد را یادآور شده است. نصیری جامی (۱۳۹۲) با بررسی سفر احمد به سرخس، منازعات او با یکی از مشایخ سرخس به نام محمد بن منصور سرخسی را بررسی کرده است. شفیع‌کدکنی (۱۳۹۳) نیز درباره مذهب فقهی و کلامی شیخ سخن گفته و به ارتباط او با محمد سرخسی اشاره کرده و توضیحات مبسوطی درباره روابط او با کرامیان داده است.

تحقیق‌هایی که تاکنون در حوزه اندیشه‌های اجتماعی شیخ جام انجام شده، تنها برخی از وجوه این دیدگاه را به صورت گسسته مطرح کرده است. از این رو سامان‌یافتن پژوهشی مستقل که همه زوایای افکار اجتماعی او را نشان دهد، ضرورت می‌یابد.

روش تحقیق

این جستار به روش تحلیلی و توصیفی انجام شده؛ ابزار گردآوری داده‌ها و اطلاعات آن کتابخانه است و بدین ترتیب سامان یافته است: ۱. مطالعه کتاب‌ها و مقالات مربوط و فیش‌برداری از آنها؛ ۲. مشخص کردن رویکردهای اجتماعی احمد جام و تحلیل تمامی آثار او با توجه به رویکردهای نام‌برده و ویژگی‌های روزگاری که در آن می‌زیسته است.

شایان ذکر است که در میان آثار شیخ جام اشارات اجتماعی زیادی وجود داشت؛ اما تنها به آن دسته از مباحث پرداخته شد که جایگاه اجتماعی ویژه‌ای در آثار او داشت و بیان‌گر سیمای جامعه عصر او بود.

رویکردهای اجتماعی احمد جام

رویکردهای اجتماعی شیخ جام را می‌توان در ۶ دسته طبقه‌بندی کرد: ۱. طبقات اجتماعی؛ ۲. نهادهای اجتماعی؛ ۳. ملل و نحل؛ ۴. اصناف و پیشه‌ها؛ ۵. آداب و رسوم؛ ۶. اخلاق اجتماعی.

۱. طبقات اجتماعی

در موسوعه کشف اصطلاحات الفنون در تعریف طبقه چنین آمده است: «طبقه به اشخاصی گفته می‌شود که شبیه یکدیگرند و وجوه مشترک دارند.» (تهانوی ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۱۲۵) مفهوم طبقه در کنار مفاهیم کاست، رسته و قشر، مفهومی کلی برای مشخص کردن گروهی از مردم در سطح افقی ساختار اجتماعی است. (راسخ ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۴۹)

اگر طبقات اجتماعی جامعه آن روزگار را به صورت یک هرم فرض کنیم، در رأس آن، طبقه حاکم قرار داشته است؛ شامل خاندان سلطنت، وزراء، قضات و سران لشکر. ائمه دین، مشایخ و علما، مفسران، قرآیان در طبقه میانی هرم جای گرفته و آخرین طبقه که در قاعده هرم قرار گرفته، شامل مردم عامه، بندگان و بردگان بوده است.



جدول (۱) طبقات اجتماعی جامعه سلجوقی

طبقه حاکم

در رأس طبقات اجتماعی، طبقه حاکم قرار دارد که شامل سلطان و امیر است. تصویری که شیخ جام از شاهان ارائه می‌دهد حاصل تمثیل‌هایی است که او برای توضیح مبانی عرفانی از آن‌ها بهره می‌برد. بنابراین، از سخنان شیخ، نقش اجتماعی و سیاسی سلطان در نظام حکومتی سلجوقیان به طور کامل روشن نمی‌شود. از همین اشارات کوتاه تمثیل‌ها می‌توان نظر شیخ درباره پادشاه را دریافت.

«پادشاهان به گونه‌ای می‌خسبند و نشست و خاست می‌کنند که گویی از همه چیز ایمن هستند.» (احمد جام ۱۳۶۸: ۹۴) به نظر شیخ جام پادشاهان برای پذیرش حکومتشان از حمایت علما و مشایخی بهره می‌برند که با گرفتن رشوه حق را پایمال می‌کنند. قول آن‌ها به صلاح نزدیک نیست و هرچه خوش آیند پادشاه باشد، ایشان بر آن فتوا می‌دهند. (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۲۶۵)

با وجود چنین نگرشی به سلاطین این پرسش به ذهن می‌آید که چرا شیخ روضه‌المدنبنین را به سلطان سنجر - که از پادشاهان معاصر او بوده - تقدیم کرده (احمد جام ۱۳۵۵: ۳، ۷) یا در بحارالحقیقه سنجر را «سلطان اسلام» خوانده است (احمد جام ۱۳۸۹: الف: ۱۱۵) یا در رساله سمرقندیه چهره‌ای مثبت از سنجر را نشان داده است؟ در این کتاب آمده که سلطان سنجر نامه‌ای برای شیخ نوشته و در آن نشان دوستان حق تعالی را جويا شده است. احمد نیز با لحنی نصیحت‌آمیز فرمانروای مقتدر سلجوقی را بیم داده و او را از هم‌نشینی با ناهلان بر حذر داشته است؛ سپس از سلطان خواسته کلام او را به سمع نصیحت و شفقت بشنود نه به سمع خصومت. (سدیدالدین غزنوی ۱۳۸۸: ۳۳۹)

در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت از نظر احمد جام سلطان سنجر از سلاطینی است که به دنبال حقیقت‌جویی بوده است.

به علاوه پس از شکل‌گیری خانقاه‌ها برخی فرمانروایان و رجال سیاسی به

صوفیان توجه نموده، برای بهره‌مندی از دعای آنان یا پیش‌برد مقاصد خود از ایشان دستگیری کرده‌اند. سلطان سنجر نیز از جمله همین پادشاهانی بوده که به صوفیان توجه داشته است. در *اسرارالتوحید* نمونه‌هایی از این دستگیری‌ها بیان شده که به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود. حسن مؤدب از مریدان شیخ ابوسعید ابوالخیر، به مبارک‌باد قدوم سلطان سنجر به مرو می‌رود. وی اشاره می‌کند به فرمان سلطان سنجر هزار خروار غله از جهت تخم خابران و صد خروار از جهت تخم اسباب مشهد مقدس به آرامگاه ابوسعید تقدیم می‌شود. (محمدبن منور ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۵۰)

راوندی نیز در *راحة الصدور صفاتی مانند عدل، انصاف، تقوی و عفاف* را برای سنجر برمی‌شمرد. (راوندی ۱۳۳۳: ۱۶۸) همچنین در تأیید این مطلب می‌گوید:

«پادشاهی مبارک سایه بود خدای ترس، خجسته لقا ... علمای دین را نیکو احترام فرمودی و تقرب تمام نمودی و با زهاد و ابدال نفسی تمام داشتی و با ایشان خلوت‌ها کردی و در ملبوس تکلفی نفرمودی. بیش‌تر اوقات قبای زندنجی پوشیدی یا عتابی ساده و نیمچه پوستین بره داشتی؛ اما پیوسته بر تخت سلطنت نشست و آنچه خصایص سلطنت باشد بنگذاشتی.» (همان: ۱۷۱)

مطالب یادشده نشان‌دهنده نگاه ویژه احمد به این سلطان سلجوقی است و قول مؤلف *مقامات ژنده‌پیل* نیز ثابت می‌کند که این ارادت دو طرفه بوده و سنجر نیز با دیدن کرامتی از شیخ، به صف ارادتمندان او می‌پیوندد. (سدیدالدین غزنوی ۱۳۸۸: ۵۶) حاصل سخن آنکه احمد جام در نگاهی کلی زندگی سلاطین را دارای وجوه منفی می‌داند؛ اما آنجا که وارد مصداق می‌شود به دلیل وجود ویژگی‌های سلطان زمانش به نیکی از او یاد می‌کند.

اشارات شیخ جام درباره «امیر» بسیار اندک است. وی برخی از ویژگی‌های امیر نیکو سیرت را بیان می‌کند و محوری‌ترین وظایف او را عدل و شفقت بر رعیت و لشکر می‌شمارد. (احمد جام ۱۳۶۸: ۳۲۹) «عدل و شفقت» بعداً تبدیل به واژه‌های کلیدی «داد و دهش» می‌شود و در آثار سعدی چهره می‌نماید. (جوکار ۱۳۸۵: ۸۲)

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۱۵

او از تعدادی مناصب و مشاغل دیوانی نیز در ضمن مباحث عرفانی و در مقام تمثیل نام می‌برد، ولی به نقش‌های اجتماعی آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کند؛ مانند «قاضی» (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۴۶)، «وکیل در» (همان: ۲۲۶)، «حاجب» (همان: ۱۸۹)، «چاووش» (احمد جام ۱۳۸۹: ۱۰۱) و «بازوان». (احمد جام ۱۳۵۵: ۱۷۳)

طبقه میانی

پس از طبقه حاکم، علما و مشایخ، درویشان و صوفیان، زاهدان و پارسایان و قرآیان طبقه میانی جامعه را تشکیل می‌دهند.

دانشمندان و مشایخ

یکی از طبقات مهم در روزگار احمد جام طبقه علما و مشایخ است. گفتنی است که لفظ «دانشمند» در گذشته معنایی متفاوت از امروز داشته است. در گذشته «دانشمند» را به عنوان ترجمه «فقیه» به کار می‌بردند، چنان‌که حافظ می‌گوید:

مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند؟
(۱۳۹۲: ۲۷۰)

اشارات شیخ نیز همین معنا را در بر دارد که در سطرهای بعد به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

در عصر شیخ دو دسته از مشایخ و دانشمندان وجود دارد: یکی علمای حقیقی، دیگری عالم‌نمایان یا نیم‌دانشمندان. علما و مشایخ حقیقی راه حق را می‌پیمایند. سره و ناسره آنچه را از کتاب‌ها می‌آموزند از هم متمایز کرده، آنچه را که برای مردم راهگشا است به آنان می‌گویند؛ اما در مقابل «در هر قومی تایی چند باشند که دیگران را به ننگ می‌دارند.» (احمد جام ۱۳۶۸: ۶۴) این عالم‌نمایان و نیم‌دانشمندان تنها به حفظ و نقل عبارات و آیات و امثال آن بسنده کرده، بدون داشتن علم لازم

به مسائل مردم پاسخ می‌دهند و به قول ناصر خسرو تنها به فکر «یجوز و لایجوز» هستند:

یجوز و لایجوزستش همه فقه از جهان لیکن سرِ استر ز مالِ وقف گشته‌ستش چو جوزایی
(ناصر خسرو ۱۳۹۳: ۴۷۸)

دیگر فعالیت اجتماعی این طبقه، حضور آنان در دربار سلاطین است که در بخش «سلطان و امیر» بدان اشاره شد. پیدا است که احمد جام پیش از یادکرد نقش مثبت و حضور فقها و علما در دربار و معرفی جایگاه حقیقی آنها، به نقد آنان پرداخته و آثار زیان‌بار همراهی و هم‌دستی با حکام جور و ظلم را گوشزد کرده است. البته در این میان رقابت پیدا و پنهان صوفیه و فقها نیز آشکار است.

طرف دیگر رونق بازار مشایخ و علما، مردم عامه هستند. احمد جام به مردم گوشزد می‌کند هر کسی که در لباس علما درآمد شایستگی صدور حکم را ندارد و بسا کسانی هستند که شایسته فتوا دادن و صدور حکم نیستند. (احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۶۵) او مشفقانه مردم عصرش را از پیروی علما و درویشان دروغین و قرآیان دنیادوست بر حذر می‌دارد و از سرزنش دیگران بیمی ندارد. (همان: ۲۰۵)

«مردم همه در بند این دو قوم‌اند: در بند علما و در بند مشایخ. چون این هر دو قوم زفان از حق گفتن فرا گرفتند و باطل را بر چشم و دل خلاق بیاراستند و فتواها بر خلاف سنت فراکردن گرفتند تا لاجرم اسلام و اهل اسلام را مهجور و مقهور کردند.» (همان: ۲۶۵)

وی علاوه بر انداز مردم در تبعیت از این مشایخ، راهکاری عملی ارائه می‌دهد. او معتقد است مردم با امر به معروف و نهی از منکر این علما، در کاهش لغزش‌های آنان مؤثرند. (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۸۲)^(۳)

درویشان و صوفیان^(۳)

درویشان و صوفیان از طبقات مهم عصر احمد جام هستند.^(۴) صوفیان نیز در دو

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۱۷

دسته راستین و دروغین جای می‌گیرند. درویشان و صوفیان حقیقی - که شامل اولیاء الله و پیران راستین می‌شوند^(۵) - و درویشان و صوفی‌نمایان.

از نظر وی کار درویشان حقیقی بر سه اصل استوار است: دست تهی، دل تهی و تن تهی؛ دستشان باید از دنیا گسسته، نشان از گناه شسته و دلشان از علایق بریده باشد. (احمد جام ۱۳۶۸: ۱۱۱)^(۶) همچنین فضیلت کمک به چنین درویشانی نزد خدای تعالی از نماز و روزه بسیار برتر است. (احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۵)

احمد جام در ضمن نقد از درویشان دروغین، برخی از ویژگی‌های آنان را عنوان می‌کند. وی بر کسانی که بدون داشتن «شریعت» مدعی طی مراحل «طریقت» شده‌اند، می‌تازد. راهشان را راه زندگی خوانده و ایشان را بردگان شیطان می‌نامد. (احمد جام ۱۳۴۷: ۱۳۵ - ۱۳۴) همچنین باور دارد در روزگاران گذشته روندگان راه بسیار بودند و مدعیان اندک؛ ولی امروزه مدعیان بسیار و روندگان اندک شده‌اند. (احمد جام ۱۳۶۸: ۳۳۵)

از دیگر مواضعی که احمد بر عملکرد آنان می‌تازد «گزیدن طریق سکوت» است.^(۷) البته منظور، خاموشی مذموم است؛^(۸) چرا که «ایشان خاموشی را سپر جهل خود کرده‌اند» (احمد جام ۱۳۸۶: ۱۶۳) و به بهانه خاموشی گزیدن از سخن درباره سنت و فریضه و ادب امتناع می‌کنند.

از دیگر ویژگی‌های آنان روی گردانی از علم است. ایشان علم‌آموزی را پیشه علما و «درویشان عامه» خوانده، چون خود را از خواص درویشان می‌دانند مریدان‌شان را به «نرسیدن» دعوت می‌کنند تا آنجا که رفتن نزد علما را در دسر ساز خوانده، گوشزد می‌کنند که هر کس نزد علما برود از ما نیست! (همان: ۱۶۵ - ۱۶۳)

احمد با دلسوزی مخاطبان را از پیروی این گروه بر حذر داشته، می‌گوید:

«زنهار ای برادران! از چنین مردم حذر کنید که فتنه ایشان هزار بار بتر از فتنه فرعون است در میان قوم وی و از فتنه دجال؛ زیرا که فتنه دجال روزی چند بردارد و بگذرد. این قوم هنوز دجال نآمده، می‌نگر که از ایشان امت محمد را علیه‌السلام چه فتنه برخاسته است.» (احمد جام ۱۳۴۷: ۱۳۸)^(۹)

سماع

از مباحثی که ذیل بخش «صوفیان و درویشان» مطرح می‌شود، سماع است. در تاریخ تصوّف نظرات مختلفی در ردّ یا قبول آن بین متشرّعان و حتّی صوفیان وجود داشته است؛ از همین رو برخی از عارفانی که سماع را جایز دانسته‌اند برای آن حدودی قائل شده‌اند. احمد جام نیز سماع را جایز دانسته است؛ ولی با شرایطی خاصّ و نه برای هر کس و هر قوم:

«من نمی‌گویم که سماع درویشان حرام است؛ اما من می‌گویم که این نه سماع درویشان است، بلکه سماع مفسدان است و هر که سماع چنین داند نه درویش است...» (احمد جام ۱۳۴۷: ۱۶۳)

احمد سماع را برای کسی جایز می‌داند که محبّت خداوند بر عقل او برآمده و هوای نفس را از او دور کرده باشد. (همان: ۱۹۱)^(۱۰)

وی درویشان عصر خود را با درویشان زمان رسول‌الله (ص) که از یاران ایشان بودند مقایسه می‌کند: از ایشان آواز تکبیر و تهلیل شنوده می‌شد؛ اما از این قوم صدای خراباتیان! (همان: ۱۵۹-۱۵۸)^(۱۱)

زاهدان و پارسایان

آنچه از سخنان احمد جام درباره این گروه برمی‌آید نشان‌دهنده عمل کرد منفی آنان در جامعه آن عصر است: «اگر در این روزگار وحی جایز بودی رسوایی‌ها دیدی که برخاستی و در شأن پارسایان و زاهدان ما چه آیت‌ها آمدی!» (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۱۵۸) از نظر وی بیش‌ترین هوای نفس از آن خواجگان و زاهدان و مشایخی است که دین خود را تابع میل حاکمان می‌کنند (همان: ۲۸۰) و نقد دیگرش بر اهل دین، تفاخر به عبادت برای نام و نان است. (همان: ۲۸۳)

نکته دیگر، تأکید بر همراهی ظاهر پارسایان با باطن‌شان است. وی ظاهر را شریعت و باطن را حقیقت می‌داند و هشدار می‌دهد که فریب سخن کسانی را نخورید که می‌گویند «باطن باید راست باشد، ظاهر از هر گونه که خواهی گو باش!» این افراد منکر شریعت هستند. وی با بیانی منطقی میان شریعت و طریقت رابطه عموم و خصوص برقرار می‌کند؛ به این ترتیب که شریعت بدون حقیقت وجود دارد؛ ولی حقیقت بی‌شریعت وجود ندارد. (احمد جام ۱۳۶۸: ۸۸) (۱۲)

قُرَّایان

قُرَّاء جمع قاری است و خوش خواننده قرآن را قُرَّاء گویند. (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل قراء) همچنین «تقرأ» به معنای «تَنَسَّك» نیز آمده است. (معلوف ۱۹۸۶: ذیل قرأ) گلدزیهر پرهیزگاران صدر اسلام را «قُرَّاء» خوانده و اشاره کرده است: «این لقب به طور کلی به کسانی داده می‌شد که زندگانی دنیا را سبک گرفته، خویشان را برای کار نیک و زندگی پارسایانه و اندیشه اختصاص می‌دادند.» (۱۳۵۷: ۳۸۴) (۱۳)

«از تأمل در متون قرون پنجم و ششم و به ویژه متون عرفانی دانسته می‌شود که این کلمه به معنی زاهدانی است که با زهد خویش مایه دُردسر دیگران می‌شده‌اند و بدین مقام بسیار مغرور بوده‌اند. قرائی و زاهدی تقریباً در معنی مترادف یکدیگر به کار می‌رفته است.» (محمد بن منور ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۳۶)

با بررسی متون صوفیه می‌توان به ویژگی‌های این طبقه پی برد. در *اسرارالتوحید* از این قوم با صفات ناپسندی مثل غمّازی و ادّعا یاد شده است: «در آن وقت که شیخ ما ابوسعید قدس الله روحه العزیز به نیشابور بود و آن دعوت‌های شگرف و سماع‌ها می‌رفت... قرائی مدّعی به نزدیک شیخ آمد.» (همان، ج ۱: ۱۲۵)

در تفسیر *کشف‌الأسرار* از قاریانی یاد شده است که به طمع کسب مقام دنیوی قرآن تلاوت می‌کردند. به همین سبب خداوند در قیامت به آنان پاداشی نمی‌دهد؛

زیرا آنان پاداش خود را که همان عزت یافتن در دنیا بوده است دریافت کرده‌اند: «گفت روز قیامت فرا قرآء مرائی گویند: نه شما آنید که متاع دنیا به شما ارزان تر فروختند؟ نه آنید که مردمان بر در سرای شما ایستادند؟ نه آنید که ابتداء بر شما سلام می‌کردند؟ از جزاء اعمال شما بود که به شما رساندیم. امروز شما را حقی نماند. از این جاست که بعضی بزرگان دین به اضطرار و افتقار، رفق دوستان می‌نپذیرفتند.» (مبیدی ۱۳۵۷، ج ۲: ۵۴۸ - ۵۴۷)

در فیه مافیه نیز در مذمت قاریان بی‌معرفت و بی‌بصیرت که تنها به قرائت ظاهری قرآن توجه می‌کردند و از درک مفاهیم آن بی‌بهره بودند آمده است: «این مقری قرآن را درست می‌خواند. آری! صورت قرآن را درست می‌خواند و لیکن از معنی بی‌خبر.» (مولوی ۱۳۷۸: ۲۵۷)

ابن جوزی نیز ضمن اینکه از «قاری» معنای «زاهد» را در نظر داشته، او را بازیچه دست شیطان می‌خواند: «مالک بن دینار در این باره گفته است: شیطان با قرآء بازی می‌کند همچنان که کودکان با گردو بازی می‌کنند و «قرآء» عنوان قدیم «زهاد» است.» (۱۳۶۸: ۱۳۳؛ نیز احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۱۱)

متون عرفانی همچنین به حضور قاریان در مجالس سماع اشاره می‌کنند. آنان علاوه بر تلاوت آیات قرآن کریم در ابتدای سماع، در میانه مجلس نیز به اشاره شیخ آیاتی متناسب با موضوع سخن قرائت می‌کردند. نکته جالب توجه آن است که قاری قرآن غالباً شعر نیز می‌خواند.

«در مجلس خرقانی بر اساس یکی از منابع، مقریان قرآن می‌خواندند و طبق مأخذی دیگر یک بیت شعر و در هر دو مورد با اثری هیجان‌آور و شوق‌انگیز. به این ترتیب انسان گاهی نمی‌داند که یک قاری و یا مقری چیست و یا اینکه بیش‌تر چیست؟ آیا بیش‌تر یک قاری است و یا یک قوال؟» (مایر ۱۳۷۸: ۲۶۴ - ۲۶۲)

قرآیان یکی از طبقات اجتماعی عصر شیخ جام بودند. این اصطلاح و مشتقات آن در زبان وی کاربرد زیادی دارد و در تمام آثارش به عنوان طیفی از اهل زهد به کار می‌رود که او از آنان انتقاد می‌کند.

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام / ۱۲۱

آسیب‌ها و ناهنجاری‌های این گروه تا حدی بوده که ضرب‌المثل یا سخنان رایجی را در میان مردم شکل داده است. (ر. ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۱۷۷)

احمد، قرآیان را از گروهی می‌داند که خداوند به وسیله آنان برخی از اقوام را در ضلالت می‌افکند. (همان: ۱۲۸) همچنین از آنان با عنوان «نمک» یاد می‌کند که چون گندیده باشد نباید امیدی به اصلاح دیگر گروه‌ها داشت. (همان: ۲۸۱)

آنان اخبار رسول خدا (ص) را دست‌آویز خود قرار می‌دهند و مردم ناآگاه را گمراه و ایشان را شکار کرده، راهزن مسلمانان و فتنه‌آمت گشته‌اند. (احمد جام ۱۳۸۶: ۱۱-۱۰)

بی‌علمی ایشان نیز محل انتقاد شیخ است که آن را «زهری عظیم» می‌خواند. (احمد جام ۱۳۴۷: ۱۲۷) همچنین یادآور می‌شود آنان به شب خاستن و فضایل گزاردن مشغول‌اند؛ در حالی که از فرایضی مانند زکات و ادای دین باز مانده‌اند. به جای عمل به قرآن، غیبت مسلمانان می‌گویند و مردم نیز فریب ظاهرسازی ایشان را خورده، آنان را «پارسا» می‌خوانند. قاری نیز با این سخنان به خود مغرور شده و باور ندارد که خداوند او را عقوبت می‌کند. (همو ۱۳۸۹ الف: ۱۱۳؛ همو ۱۳۶۸: ۴۴؛ همو ۱۳۴۷: ۱۰۴)

خواجهگان

خواجه لقبی عامّ برای بزرگان و صاحب‌منصبان است. (انوری ۱۳۵۵: ۲۴۳) در کلام احمد جام این واژه در دو معنا به کار می‌رود: یکی در معنای سرور، بزرگ و صاحب (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۸۳، ۲۴۶، ۹۳)؛ دیگری در معنای لقبی برای بزرگان دین. (همان: ۲۷۴)

یکی از طیف‌های گسترده‌ای که او از آن‌ها انتقاد می‌کند «خواجه امام» است. توضیحات نصیری جامی درباره معنای این واژه شایان ذکر است: «خواجه» در زمان شیخ لقبی برای بزرگان دین و «امام» لقبی برای بزرگان شریعت و مفتیان بوده است؛ بنابراین خواجه امام لقبی احترام‌آمیز بوده که پیش از نام عالمان دینی به کار می‌رفته

است. (احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۲۶۳) از سخنان شیخ جام نیز همین معنی را می‌توان دریافت؛ زیرا او در مواضع مختلف کتاب از خواجه رئیس، خواجه زکی و خواجه امام^(۱۴) نام برده، به خصوص لفظ «خواجه امام» را در کنار القابی مانند شیخ الشیوخ، دانشمند، صوفی، عارف و درویش بیان می‌کند.^(۱۵)

کلام احمد نشانگر دغدغه او درباره بی‌سوادی و نادانی خواجهگان امام با وجود ادعای فضیلت و معرفت آنان است. (همان: ۵۹)^(۱۶) یکی دیگر از معانی‌ای که شیخ جام برای خواجه امام استفاده می‌کند، «مفتی»^(۱۷) است. شیخ معتقد است این مفتیان با القای بدعت‌های کفرآمیز در میان مردم ایشان را بر «مبتدع و مشبه خواندن» یکدیگر تحریض می‌کنند. (همان: ۸۲ - ۸۱)^(۱۸)

طبقه عوام

سخنان شیخ جام درباره طبقه عوام غالباً رنگ و بویی انتقادی دارد و باژگونگی رفتار مردم جامعه خویش را می‌نمایاند. دشنام‌دادن، حرام‌خوردن، چشم بر امردان و نیکو رویان گماشتن، سرود و غزل حرام گفتن، دف و مزامیر زدن و پای کوفتن برخی از انحرافات مردم عصر او است. (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۶۶)

او این کژی‌ها و ناهنجاری‌ها را برخاسته از بی‌دانشی مردم می‌داند. از نظر او یکی از پیامدهای بی‌دانشی مردم، فریب خوردن آنان توسط مصلحان ظاهری است.^(۱۹)

احمد جام کژی‌های جامعه‌اش را برنمی‌تابد و دردمندانه زبان به نصیحت می‌گشاید؛ اما مردم روزگار او چنین نصایحی را نمی‌پذیرند:

«امروز آن روزگار است که با هرکه گفتی که بد می‌کنی یا بد می‌گویی لابد در پی توست تا جان ببرد، یا خان و مان خراب کند، یا آبروی و حرمت ببرد.» (احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۹۵)^(۲۰)

شکوه احمد جام از حق گفتن و حق شنیدن است. اگر کسی هزار هزل و دروغ

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۲۳

بگوید هیچ‌کس به او اعتراض نمی‌کند؛ ولی اگر کسی سخن حقی بر زبان براند بر او دشمن می‌شوند. (همان: ۲۰۰؛ نیز همان: ۲۶۵، ۱۱۷)

منفعت‌طلبی و ویژگی دیگر مردمان عصر او است. اگر کسی کار بی‌هوده‌ای انجام دهد و او را از آن نهی کنی، می‌گوید قسمت چنین است، من نمی‌توانم قضای ایزد تعالی را تغییر دهم. (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۸۰)

در ادامه شیخ جام بیان می‌کند که به دقت در احوال مردمان نگریسته و دریافته که خواص و عوام به دلیل کفران نعمت و شکر نگزاردن چنین سرگردان شده‌اند و اقوام گذشته به این دلیل به بلا دچار شده‌اند. (احمد جام ۱۳۵۵: ۹۷) تقلیدکردن از یکدیگر بی علم و عمل و تجربه، (احمد جام ۱۳۸۶: ۴۳) از دیگر نمونه‌های سیمای مردم عصر او است.^(۲۱) دیگر شکوه او از نصیحت‌ناپذیری و تبعیت بی چون و چرا از عالم‌نمایان است. بهانه مردم برای دست‌نکشیدن از رفتارهای غلط، آن است که بزرگان و متولیان جامعه نیز به این رفتار گرفتارند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۶۵)

عوان

در شرح مثنوی شریف درباره اصل این کلمه چنین آمده است:

«به احتمال قوی مخفف اعوان است به معنی یاران که اصطلاحاً اطلاق می‌شده است بر مأمور اجرای حکم دیوان و لفظ «اعوان» بدین معنی در متون عربی به کار رفته و پارسیان حرف اول آن را حذف کرده‌اند بر قیاس «شکال» مخفف اشکال و «عربی» مخفف اعرابی.» (فروزانفر ۱۳۴۶، ج ۱: ۳۱۴)

از توصیفات شیخ درباره عوانان چهره منفی آنان به خوبی نمایان می‌شود. او نام عوان را در کنار گمراه، ظالم،^(۲۲) فاسد و دروغ‌زن می‌آورد و معتقد است مردم از بیم عوان، زبانشان را نگه می‌دارند و او را نیک می‌گویند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۱۲۴)

همچنین عوانان را «بد رگ» و «بی اصل» و فرومایه‌ترین مسلمانان می‌خواند. (همان:

۳۲) توصیفات شیخ نشان‌دهنده قدرت زیاد اجرایی آنان است. بنا به تصریح شیخ جام صاحب‌منصبانی چون حکام، قضات، خواجه رئیس، خواجه زکی و خواجه امام برای عرض سلام به خدمت عوانان می‌روند و «اگر با کسی گویی شما کجا می‌شوید؟ گویند که این شوم حرام‌زاده است! نباید که ما را در کاری افکند.» (احمد جام ۱۳۸۹: ۸۰)

نهادهای مردمی

از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی در آثار احمد جام می‌توان خانواده، خانقاه و مسجد را نام برد که کارکردهای اجتماعی آنها بیان می‌شود.

خانواده

شیخ جام همواره به نیکی با پدر و مادر سفارش می‌کند و یکی از علائم آخرالزمان را جفای با پدر و مادر می‌داند. او گوش دادن به سخن مشفقانه آنان را «ادب گوش» می‌خواند که یکی از انواع ادب با خلق است. همچنین بر این باور است که اگر حقی از پدر و مادر یا همسر و فرزند بر گردن فرد باشد، او باید پس از نماز صبح تا طلوع خورشید در مسجد بماند و با اهدای نماز و دعا حق ایشان را ادا کند. (احمد جام ۱۳۶۸: ۴۵)

ازدواج

با توجه به حساسیت ویژه احمد جام بر رعایت مسائل شرعی و تأکید اسلام بر ازدواج به عنوان یکی از میثاق‌های مستحکم خانواده، او به ویژه بخشی از

سراج‌السائرین را به این مقوله اختصاص می‌دهد و با نگاهی واقع‌بینانه با در نظر گرفتن وجوه مختلف زندگی، چند شاخصه را برای ازدواج مطرح می‌کند. ملاک‌های او عبارت‌اند از: وقت، فراخ‌دستی و تنگ‌دستی.

اول در مواجهه با موضوع ازدواج دوگونه افراد را در نظر می‌گیرد: ۱. کسانی که به زن محتاج‌اند؛ ۲. کسانی که به زن حاجت ندارند. سپس به چنین شخصی که حاجت زن ندارد توصیه می‌کند اگر گاهی هوس زن داشته باشد روزه بگیرد و اگر هوس او ننشست باید زن اختیار کند که انسان اگر هزار بار رنج زن خویش بکشد بهتر از آن است که یک بار به زن دیگران نگاه کند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۲۵۵) او عذب‌بودن را کاری سخت می‌داند و برای اثبات عقیده خود دلایل نقلی ارائه می‌دهد (همان: ۲۵۶) و بهترین راهکار برای مرد جوان و کامگار نامصلح را ازدواج می‌داند؛ چرا که جوان مصلح صلاح خود را می‌داند و به واسطه اعمال نیکش خداوند او را از رفتن به راه خطا باز می‌دارد. با توجه به سخنان احمد جام، می‌توان گفت منظور او از ملاک اول (وقت)، زمان مناسب ازدواج است که با حاجت‌داشتن فرد به ازدواج نمود می‌یابد.

دوم اگر ازدواج برای مردی ضرورت داشته باشد و هنوز قادر به تأمین مایحتاج زندگی نباشد باید درویشی پیشه کند تا زمانی که بتواند ساز و برگ زندگی را فراهم کند. او در تکمیل این نظر آیه «وَأَنْكحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور/۳۲) را می‌آورد؛ اما از این آیه می‌توان برداشتی متفاوت از برداشت شیخ داشت و آن این است که جوان عزیزی که تنگ‌روزی است اگر همسری اختیار کند خداوند به کسب و کار و زندگی او برکت می‌دهد. به علاوه وی راهکار اصلی برای زندگی جوان توانگر را ازدواج می‌داند و برای اثبات آن حدیثی از پیامبر (ص) نقل می‌کند: «هرکه توانگر است گو زن اختیار کن و هرکه نکاح نکند از ما نیست.» (احمد جام ۱۳۸۹: ۲۵۶)

احمد جام پس از بیان شواهد نقلی و تکیه و تأکید بر روایات گوناگون، به انعکاس ازدواج در آینه جامعه‌اش می‌پردازد و با نگاهی آسیب‌شناسانه، کردار مردم زمانش را نقد و راهکارهای رهایی از آنها را گاه مشفقانه و گاه با تندى مطرح می‌کند. او به فسق‌هایی که با حذر از ازدواج در جامعه رواج می‌یابد اشاره کرده، به این ترتیب رفتار بخشی از جامعه خود را به ما می‌نمایاند. (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۲۶۰)

یکی از توصیه‌های شیخ جام برای استحکام بنای خانواده، تلاش دو طرف در جدال نکردن و از طلاق سخن نگفتن حین جنگ و جدال است. (احمد جام ۱۳۵۵: ۷۳) (۳۳)

از دیگر مباحث جالب توجه، نقد شیخ به نحوه ازدواج مردم زمانش است. مال و متاع دنیایی آن‌قدر در نظر آنان اهمیت دارد که اگر حوری از بهشت بیاورند ولی با او زر و سیمی نباشد از ازدواج با او امتناع می‌کنند؛ اما اگر زنی از خرابات بیاورند که پنج درم داشته باشد، به او مایل می‌شوند. (احمد جام ۱۳۸۶: ۹۰)

زن

نظر احمد جام درباره زنان در دو طیف مثبت و منفی جلوه‌گر است. او با بیان حدیثی مکر زنان و فتنه شیطان را در کنار هم بیان می‌کند و مردان را از آن برحذر می‌دارد. در جای دیگر او با نگاه شریعت‌مدارانه خود به آیات قرآن کریم و سخنان رسول (ص)، زن صالحه و بسامان را بهترین متاع دنیا دانسته است؛ (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۲۵۹)

(همان: ۲۶۰)

سخنان احمد جام در این بخش نشانگر سیمای مردم عصر او است. مردان روزگار او به گونه‌ای هستند که برای تمتعات دنیوی خود ده معشوقه اختیار می‌کنند در حالی که این امر بر خلاف شرع است؛ اما اگر کسی سه یا چهار همسر شرعی

س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۲۷

اختیار کند او را کافر می‌خوانند. وضع اسف‌بار جامعه تا آنجا پیش می‌رود که دیگران چنین مردانی را تحسین می‌کنند. (۲۴)

خانقاه

احمد جام خود از خانقاه‌داران است و خانقاه معروف او در ده معدآباد و بوزجان بوده است. (۲۵) با نگاهی اجمالی به سایر کتاب‌های آیین تصوف در می‌یابیم که بیش‌ترین مباحث آن‌ها در باب خانقاه، بیان آداب و رسوم خانقاهی مانند آداب خلوت، چله‌نشینی و... است؛ حال آنکه احمد جام با بیانی متفاوت دربارهٔ منصب شیخ‌الشیوخی یا خانقاه‌داری سخن می‌گوید. (۲۶) البته بیان این موضوع به این معنا نیست که او آداب خانقاهی را که تا آن زمان نظام یافته بود به مریدان خود نمی‌آموخت؛ چرا که در جای‌جای آثار خود به مباحث تعلیمی خانقاهی اشاره می‌کند و «از بیان شیخ در *انس‌التائبین* برمی‌آید که خانقاه او کارکردهای دینی و اجتماعی داشته و مرکزی برای گشایش‌های روحانی بوده است.» (داودی مقدم ۱۳۹۴: ۱۰۱) (۲۷)

احمد جام در آثارش وضعیت خانقاه‌های عصر را بیان می‌کند و نگاهش همواره نگاهی انتقادآمیز است. انتقادهای او از خانقاه‌داران زمان از اولین نوشته‌اش یعنی *انس‌التائبین* آغاز می‌شود و معتقد است که منصب خانقاه‌داری به دست ناهلان افتاده است: «و چون خانقاه و مدرسه با مغنیان و رقاصان اوفتاد و علم و تعلم با سرود و غزل حرام اوفتاد، دین و دنیا چنین آبادان گشت که می‌بینی!» (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۶۸) پس از *انس‌التائبین*، وی در بخشی از *سراج‌السائرین* به طور مبسوط بحث خانقاه و خانقاه‌داران را مطرح می‌کند که این بخش نشان‌دهندهٔ مفصل‌ترین اندیشه‌هایش دربارهٔ خانقاه است.

شیخ جام دانشمندان، درویشان و صوفیان را به عنوان اصحاب خانقاه نام می‌برد و علت تأسیس خانقاه را کسب آسایش و طلب علم این سه گروه می‌خواند. وی به دو کارکرد مختلف خانقاه اشاره می‌کند: یکی آنکه مانند رباط و کاروان‌سرا صرفاً مکان استراحت باشد و دیگر آنکه مکان کسب علم باشد که در هر دو صورت اگر نیت سازنده آن برای جلب رضای خداوند تعالی باشد، پاداش دنیوی و اخروی کثیری دارد؛ هر چند که در کاروان‌سرا دزد و مفسد باشد یا در خانقاه به خطا گناهی اتفاق افتد.^(۲۸)

احمد در ادامه به افشاگری و انتقاد از برخی انحرافات اهل خانقاه پرداخته است و سه عامل طمع‌کاری و آزمندی، (احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۳۷، ۳۳) کسب حرام (همان: ۳۵، ۳۴) و نیت ناخالص (همان: ۳۵) را از نشانه‌های دکان‌داران می‌خواند. از مباحثی که در لایه‌های زیرین کلام احمد جام نهفته است، مسئله درآمد خانقاه است. روش او برای امرار معاش خود و اصحاب خانقاهش روش توکل و فتوح است؛^(۲۹) (احمد جام ۱۳۴۷: ۱۹۰) چرا که ابتدا خانقاه‌دار را به طمع بریدن از خلق سفارش کرده، آنگاه می‌گوید:

«چون خانقاه‌دار طمع در خلق بست، خانقاه دکان گشت و آبروی خانقاه‌دار ریخته شد. تا امید به خدای تعالی می‌دارد همه بر جای خویش است و هم عزیز است و حرمت خانقاه و خانقاه‌دار هر روز افزون و زیادتر می‌گردد.» (احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۳۳)

همچنین در یوزه را مذموم می‌شمارد و با بیان روایتی از گفت‌وگوی عمر بن خطاب و حضرت رسول (ص) مذمت رسم سؤال را بیان می‌دارد. (همان: ۳۶)^(۳۰)

مسجد

از سخنان شیخ می‌توان برخی از کارکردهای اجتماعی مسجد را دریافت. اول سفارش او به علم‌آموزی در مسجد است که نقش این مکان را به عنوان یک نهاد

اجتماعی - تربیتی نشان می‌دهد. (احمد جام ۱۳۶۸: ۴۶) به علاوه او در بیان اعمالی که تائب باید انجام دهد، سفارش می‌کند که نماز را در مسجد اقامه کند و تا طلوع فجر در مسجد بماند؛ چراکه پیامبر (ص) می‌فرماید: بهترین مکان‌ها در دنیا مساجد هستند.

نام مکان‌های دیگری از جمله مجالس و عظ، (همان: ۲۶۸) خرابات، (همان: ۲۸۲؛ احمد جام ۱۳۵۵: ۹۵) دبیرستان، (احمد جام ۱۳۸۹: ۱۸) کلیسا و کنشت در آثار شیخ جام دیده می‌شود؛ اما درباره کارکرد اجتماعی آن‌ها تأمل چندانی صورت نداده است.

ملل و نحل

نقش اجتماعی ملل و نحل در روزگار احمد جام در چند بخش قابل بررسی است:
۱. پی‌بردن به حیات نحله‌های زمان شیخ؛ ۲. دریافتن اندیشه‌های کلامی وی؛ ۳. اختلافات و کشمکش‌های این نحله‌ها.

الف) از اشاره‌های احمد جام در این بخش، یادکرد اسامی برخی ملل و نحل است که هر چند به وضعیت و کارکرد اجتماعی آن‌ها اشاره‌ای نمی‌شود، دست کم می‌توان به حیات آنان در عصر او پی برد؛ مانند مسیحی، جهودی، گور (= گبر)، حسبوی،^(۳۱) مشبهه، معتزله، کرامی،^(۳۲) حنبلی، اشعری، قدری، مرجئی، رافضی، اباحتی، صوفی، زعفرانی و بادنجانی. (احمد جام ۱۳۸۹: الف: ۸۲) بیش‌ترین اشاره‌ها در این بخش درباره سنی و جمعی و اندیشه‌های (کلامی) آنان است.^(۳۳)

ب) آن‌طور که از آثار شیخ بر می‌آید مذهب او تسنن است. او در جای جای آثار خود درباره «طریق سنت و جماعت» سخن می‌گوید و باب چهارم/ *انس‌التائبین* و باب دوم *روضه‌المدنیین* را به طور خاص به این مسئله اختصاص می‌دهد. به گفته علی فاضل از میان آثار احمد و از مطالعه آثار و اقوال و روایاتی که به آن‌ها استناد

۱۳۰/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — عاظمه سلطانی - نجف جوکار - فاطمه غلامی

می‌کند به خوبی دریافت می‌شود که از مذاهب اربعه، بدون تردید پیرو طریقه ابوحنیفه است. (فاضل ۱۳۷۳: ۱۱۰-۱۰۷)

برخی از دلایل نیز نشان‌دهنده ارتباط او با مذهب کرامیه است. (ر. ک: شفیع کدکنی ۱۳۷۳: ۴۴)

به علاوه شیخ در پاره‌ای مباحث از جمله باب سی و هشتم *انس‌التائبین* برخی مسائل عرفانی را از قول عبدالله محمد کرام نقل می‌کند. (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۵۷)

در خلال این بحث می‌توان به برخی از عقاید کلامی شیخ جام پی برد، مانند: هر کس که «لا اله الا الله» را بر زبان آورد، باید او را مؤمن دانست و به دلیل ارتکاب به گناه کبیره رقم کفر و نفاق بر او نکشید؛ همه یاران پیامبر را در دوستی و نیک‌خواستن و نیک‌گفتن جمع داشت و به هیچ‌کدام بد نگفت و روا نداشت که دیگری نیز بد گوید؛ همه جماعت‌های مسلمین را حق دانست و اقتدا در نماز را بر همه آنان روا داشت؛ (احمد جام ۱۳۵۵: ۲۹) چون خداوند ازلی است، کلامش را نیز محدث و مخلوق ندانست.

پ) اختلافات کلامی آن روزگار در بخش‌هایی از آثار او آشکار است چنان‌که در *روضه‌المدنبنین* می‌گوید: «قومی از امت می‌گویند که خدای را به عقل توان شناخت و قومی گویند که خدای را به تعلیم توان شناخت.» (همان: ۱۵) او این اختلافات را حاصل تعصب و حسد می‌داند که سبب شده بود که هر یک از مفتیان دیگری را به بدعت و کفر و ضلالت منسوب کند. (احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۷۹) به گزارش احمد جام در نتیجه این اختلاف‌ها کار به جایی می‌رسد که در شهر غزنین و سرخس آشوبی عظیم به پا می‌شود:

«شهری چون شهر غزنین مردمانی همه سنی و هم‌مذهب اغلب ایشان غازی، از چنین گفتار می‌نگر تا با آن مردمان و با زن و فرزندان سنیان چه کردند! دیگری در شهر سرخس نگر که چند سال است تا هر سال در آن شهر با زنان و فرزندان ایشان چه می‌رود!» (همان: ۸۰؛ نیز ر. ک: احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳۱)

مشاغل و پیشه‌ها

آراء شیخ جام درباره مشاغل و پیشه‌ها در دو قسمت نمود می‌یابد: ۱. نام مشاغل؛ ۲. اندرزهای او درباره کسب حلال.

در آثار وی به مشاغلی بر می‌خوریم که فقط در مقام تمثیل و بیان مسائل عرفانی از آن‌ها نام برده و هیچ‌گونه توضیحی درباره چگونگی یا ویژگی آن شغل‌ها بیان نشده است؛ مانند باغبان، بازرگان، پاسبان، دربان، ستوربان، اشتروان، هیمه‌کش، دکان‌دار، کشاورز، پیلهور، بقال، صنّاع، قصّار (جامه‌شوی)، سقا، عصّار، مهندس، دیباباف، لوّاف (جوال‌باف)، حجّام، کفشگر، درزی، آهنگر، گواره‌بان (گله‌بان، شبان)، بازدار، صرّاف، گوهری، آب‌دار، جوی‌بان، بزرگر، مذکر (واعظ)، قُصّاص (قصه‌گو، داستان‌سرا)، قوّل، سرودگو و تاجر. تنوع این مشاغل نشانگر حیات و حضور آن‌ها در عصر او و رشد و توسعه جامعه شهری و گسترده‌ی راه‌های درآمد بوده است.

افزون بر این از سخنان احمد چگونگی درآمد برخی از پیشه‌وران و اعتقاد مردم جامعه‌اش درباره کسب حلال یا حرام و نگاه مردم به شأن اجتماعی مشاغل روشن می‌شود. برخی از مردم روزگار او فقط در فکر پر کردن کیسه و شکم خود هستند و به حلال یا حرام بودن درآمد خود اهمیتی نمی‌دهند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۷۹) به گفته او اغلب مال‌های در دست مردم زمانه او حرام‌اند. کسب و پیشه‌های حلال فراوان است؛ ولی یا حسّ بزرگ‌بینی و غرور یا ملامت مردمان به کسی اجازه نمی‌دهد که سراغ آن کارها برود. (همان: ۷۹-۸۰) همچنین معتقد است کسب تمتّعات دنیوی از راه حلال جایز است؛ ولی اگر فردی از آن‌ها برای مفاخره استفاده کند، سبب خشم خداوند می‌شود. (همان: ۸۳)

در روزگاری که اکثر مردم حرام‌خوار و حرام‌کار هستند اگر کسی به حرام‌خوار اعتراضی کند، بقیه به خصومت با او برمی‌خیزند و در انجام فعل ناپسند پشتیبان

یکدیگر می‌شوند. اگر کسی به تجارت وارد شود و هزار سوگند دروغ بخورد و چند درم به حرام کسب کند، دیگران شادی می‌کنند و به او تهنیت می‌گویند؛ غافل از اینکه این مصیبتی بزرگ است که انسان برخلاف رضای خدای تعالی دیگران را خشنود کند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۲۳۹)

احمد جام در ضمن بحث تجارت، همواره تاجر را از رذایل اخلاقی مانند سوگندخوردن و دروغ‌گفتن، ربا، مکر، تکبر و حرص که منجر به غش در معامله و کم‌فروشی می‌شود منع می‌کند.^(۳۴)

آداب و رسوم

از میان باورهایی که در عصر شیخ رواج داشته می‌توان به «تطیر» و «چشم زخم» اشاره کرد. (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۵۷) احمد جام با استناد به حدیث پیامبر (ص) از تطیر (فال گرفتن به مرغان) نهی می‌کند و آن را از مناقب کافران می‌داند. (احمد جام ۱۳۸۹: ۹۶) همچنین با بیان روایتی از پیامبر (ص) به باور چشم زخم اشاره می‌کند و از این روایت برای توجیه یک نکته عرفانی بهره می‌جوید. (نیز ر.ک: احمد جام ۱۳۵۵: ۶۵) «زبان بندی»^(۳۵) و «نیل چشم‌زدگی»^(۳۶) از دیگر رسوم رایج زمان او است که البته برای بیان مباحث عرفانی از آن‌ها بهره جسته است. (احمد جام ۱۳۸۶: ۸۹-۸۸)

از رسوم دیگری که احمد جام بدان اشاره می‌کند برخی آداب ازدواج است؛ مثل کابین، نفقه، دست‌پیمان،^(۳۷) مهریه و چند همسری.^(۳۸) شیخ به مقوله چند همسری با دیدی انتقادی می‌نگرد و آسیب‌های آن را در جامعه عصر خود گوشزد می‌کند. (در بخش «زن» به آن اشاره شد) همچنین او درباره آداب غذا خوردن و نوشیدن و جامه‌پوشیدن نیز نکاتی می‌آورد که نشان‌دهنده نحوه رفتار مردم در زمان او است.^(۳۹)

اخلاق اجتماعی

از آنجا که هدف این جستار بررسی دیدگاه‌های اجتماعی شیخ جام است، تنها به مصداق‌های اخلاق اجتماعی (در برابر اخلاق فردی) در آثار او پرداخته شده است. با توجه به وجوه ثبوتی و سلبی سفارش‌های وی، می‌توان اخلاق اجتماعی را به دو دسته اخلاق پسندیده و اخلاق ناپسند تقسیم کرد. احمد در باب پنجم بحارالحقیقه مجموعه کاملی از خلق‌های نیک را بیان می‌کند که تمامی باورهای اخلاقی شیخ را به طور جامع در بر می‌گیرد.^(۴۰) در این بخش به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

اخلاق پسندیده

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در نظر شیخ جام جایگاه ممتازی دارد؛ زیرا او در جای‌جای آثارش به فراخور موضوع، به این مهم می‌پردازد و با توجه به سخنانش می‌توان گفت که این امر را هم برای طبقه عوام و هم طبقه خواص لازم می‌داند. اکنون نظر او درباره هر یک از این طبقات را بررسی می‌شود:

الف) طبقه عوام

در نگاه شیخ دچار شدن اقوام عاد و ثمود به عذاب الهی، حاصل ترک امر به معروف و نهی از منکر است. او با نگاهی به تاریخ عصر پیامبران، مردم جامعه خود را با مردم عصر آنان مقایسه می‌کند و آفت جامعه خود را وارونگی این اصل دینی و اجتماعی می‌داند؛ یعنی امر به منکر و نهی از معروف! (احمد جام ۱۳۸۹: ۱۸۸)

ب) طبقه خواص

احمد در بیان ضرورت امر و نهی خواص با اشاره به حدیثی از پیامبر اکرم

(ص) ضرورت امر و نهی این طبقه را نشان می‌دهد (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۱۸۹) و معتقد است اصلاح جامعه باید از بالاترین نقطه این هرم (یعنی خواص که الگوی طبقات دیگر هستند) انجام پذیرد. جامعه او به گونه‌ای است که اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کند در خون خویش سعی کرده است و مجازات او بی‌شک بند و زندان است. (همان: ۹۴) (۴۱)

اخلاق ناپسند

از جمله اخلاق ناپسند اجتماعی که در آثار شیخ جام دیده می‌شود می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بدگفت مسلمانان (احمد جام ۱۳۸۹: ب: ۱۲۵) و آزار رساندن به دیگران. (همان) نمایی کردن نیز یکی دیگر از خلق‌های ناپسند اجتماعی است که او در باب نوزدهم *سراج‌السائرین* به طور مبسوط به آن پرداخته است. (۴۲) شاهدبازی یکی از شایع‌ترین اخلاق ناپسند اجتماعی روزگار احمد است. در ادب فارسی عشق به ساده‌رویان چه به صورت سنت ادبی و چه حقیقی، فراوان آمده است.

احمد جام در بخشی از *انس‌التائبین* به طور مبسوط به این موضوع می‌پردازد. وی پس از بیان دلایل نقلی (۴۳) مبنی بر حرمت این فعل، به توجیه افراد برای عمل ناپسند خود اشاره می‌کند: «ما را امردی می‌باید نیکوروی و پاکیزه تا ما در وی می‌نگریم، تا ما را خدای عزوجل در دل فراموش نشود و ما از آنجا به خدای راه بریم.» (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۷۴) (۴۴) شیخ در پاسخ به چنین افرادی می‌گوید:

«اگر شما از روی عبرت به امرد نیکوروی می‌نگرید تا به خداوند راه برید، چرا زمانی که ریش درمی‌آورد به او نمی‌نگرید؟ اتفاقاً چون ریش درآورد بیش‌تر مایه عبرت است؛ چراکه از آن چهره شاداب و زیبای او که چون گل خندان بود، خار برآمد و دندان‌های درمانند او زرد شد و آن دو چشم چون نرگش پزمرده گردید. پس در پیری عبرت بیش‌تر است؛ زیرا به قدرت خداوند پی می‌برید که آن روی

زیبا را چگونه زشت کرد.» (احمد جام ۱۳۶۸: ۲۷۴)

او جای دیگر به لواطه‌خواجه اشاره می‌کند و بدین ترتیب وجود این فساد را حتی در طبقات فرادست جامعه به ما می‌نماید: «خواجه متابع هواسست و لواطه می‌دوست دارد. نمی‌تواند گفت که لوطی‌گری حق است؛ می‌گوید: شاهدبازی می‌کنم تا از آنجا به خدای عزوجل راه برم.» (همان: ۲۷۴)^(۴۵) همچنین او به بیراهه‌رفتن آنان اشاره کرده، می‌گوید: «ندانم تا ایشان طریق از کدام پیر گرفته‌اند و از کدام کتاب می‌گویند و از کدام پیامبر است؟» (همان) از این سخنان درمی‌یابیم اصحاب خانقاه و صوفیان نیز محل انتقاد هستند. افزون بر این، شیخ جام خود معتقد است شاهدبازی مشایخ باید به گونه‌ای باشد که هر آنچه در دل بیش‌تر دوست دارند، آن را انفاق کنند؛ چراکه هر چه را بیش‌تر دوست دارند، شاهد آنان است.

نتیجه

با نگاهی به آثار احمد جام می‌توان دریافت که او ضمن داعیه عرفان و سلوک، از اجتماع و مردم آن غافل نبوده و با بیان معضلات اجتماعی برای اصلاح فسادها و تباهی‌های جامعه‌اش کوشیده است.

او تا آنجا که حیطة آثارش مجال می‌دهد، قشرها و طبقات گوناگون جامعه را با عادات و آداب و سنت‌ها، آراء و اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارها و خلاصه هر آنچه مربوط به اوضاع عمومی عصر است، توصیف کرده است.

مهم‌ترین نهادهای اجتماعی در آثار وی عبارت‌اند از خانواده، خانقاه و مسجد. تأکید شیخ بر اهمیّت خانواده و نقش ازدواج برای پیشگیری از فساد اخلاقی و روی آوردن جوانان به شاهدبازی و لواطه است. او در بحث خانقاه، چهره خانقاه‌داران سودجو و طمع‌کار (دکان‌داران) را به خوبی به تصویر می‌کشد. احمد

جام یکی از آن صوفیان منتقد است که انحرافات عده‌ای را بر نمی‌تابد و با نگاهی نافذ و ناقد تشت رسوایی خانقاه‌نشینان بی‌صفا را از بام به زیر می‌افکند.

سخنان احمد در باب ملل و نحل نشان‌دهنده حیات برخی نحله‌های زمان او است. افزون بر این می‌توان به اندیشه‌های کلامی شیخ و اختلافات و کشمکش‌های این نحله‌ها پی برد.

او درباره پیشه‌ها به بایدها و نبایدهای کسب حلال و حرام، نگاه حقیرانه مردم به مشاغل سطح پایین جامعه و دیدگاه مردم درباره کسب حلال و حرام اشاره می‌کند. همچنین برخی از باورها و رسوم عصرش را به مخاطب می‌نماید. آخرین بخش دیدگاه‌های اجتماعی او مربوط به اخلاق اجتماعی است. از میان خلق‌هایی که شیخ برمی‌شمرد، شاهدبازی نمود منفی بارزی در جامعه عصر سلجوقی دارد. پس از بررسی دیدگاه‌های اجتماعی شیخ جام دریافت شد کلیدی‌ترین اندیشه وی «دعوت به توبه» است که می‌توان آن را علت نگرش به مسائل اجتماعی دانست. به علاوه میزان پرداختن به مسائل اجتماعی در کتاب‌های *انس‌التائبین*، *سراج‌السائرین* و *بحارالحقیقه* بیش‌تر از سایر آثار او است. افزون بر این نظرات شیخ درباره موضوعات مختلف اجتماعی، در همه کتاب‌ها یکسان است؛ به این معنی که گذر ایام و کسب تجربه تغییری در اندیشه‌های او به وجود نیاورده است. به کار بردن تمثیل نیز یکی از شگردهای شیخ است که ما را در درک بهتر مضامین اجتماعی آثار او یاری می‌دهد.

پی‌نوشت

- (۱) حشمت مؤید این رساله را ذیل کتاب «مقامات ژنده‌پیل» چاپ کرده است.
- (۲) برای اطلاع از سایر نظرات شیخ جام درباره دانشمندان و مشایخ، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۳۹؛ احمد جام ۱۳۶۸: ۲۰۵، ۲۶۷، ۱۳۷، ۸۳، ۷۱، ۶۴؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۵۶، ۴۸، ۱۰؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۲۸، ۲۵، ۲۴؛ احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۶۲، ۲۰۵، ۱۳۶، ۱۳۳.

- س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۳۷
- (۳) برای آگاهی از نظر احمد جام دربارهٔ صوفی و درویش، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۱۱۰، ۱۰۹.
- (۴) احمد جام درویش را در معنی فقیر نیز به کار می‌برد (مانند صفحه ۱۵ بحارالحقیقه) که مفهومی جدای از درویش در طبقهٔ اجتماعی دارد.
- (۵) برای آگاهی از عقاید شیخ دربارهٔ اولیاءالله، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۷۵، ۱۵۸، ۱۵۶؛ احمد جام ۱۳۵۵: ۴۰، ۴۱، ۹۵؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۶۲، ۶۱، ۲۶، ۱۲، ۱۱؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳۸، ۴۷، ۴۴، ۴۳، ۱۲.
- (۶) توصیه‌های شیخ به درویشان برای برگزاری مجالس‌شان: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۹۶ و ۱۹۸.
- (۷) در این باره همچنین ر.ک: احمد جام ۱۳۸۶: ۱۶۷، ۱۶۵.
- (۸) او در صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷ کنوزالحکمه سخنانی از قول پیامبر (ص) در خاموشی بجا و سخن گفتن بجا نقل می‌کند.
- (۹) برای آگاهی از دیگر آراء احمد دربارهٔ درویشان و صوفیان، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۹۷، ۱۹۴، ۱۶۵، ۱۴۱؛ احمد جام ۱۳۵۵: ۹۵، ۴۷؛ احمد جام ۱۳۶۸: ۳۳۵؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۰۵، ۸۷، ۸۳؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳۷، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۱۵، ۱۱۴. احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۵، ۹۴.
- (۱۰) در این باره همچنین ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۹۳؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۶۵.
- (۱۱) برای آگاهی از دیگر نظرات شیخ دربارهٔ سماع و انواع آن، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۹۶، ۱۹۳، ۱۶۵؛ احمد جام ۱۳۶۸: ۲۲۱، ۲۳۲؛ همچنین ر.ک: اندر غزل خویش نمان خواهم گشتن (سماع نامه‌های فارسی) از نجیب مایل هروی صص ۲۰۰-۱۸۸.
- (۱۲) برای آگاهی از اندیشه‌های شیخ در نقد اهل صلاح و رهنان دین، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۷۰، ۱۴۰، ۱۳۹؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۲۱، ۴۰، ۱۰؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۱۴، ۱۱۳، ۴۷؛ احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۱۴۵، ۱۲۶، ۹۵، ۸۹.
- (۱۳) برای آگاهی بیش‌تر دربارهٔ قاریان اولیه رجوع کنید به مقاله: «قرآء و نقش ایشان در تحولات قرن اوّل هجری» نوشته مفتخری و کوشکی. برای آگاهی از آراء بیش‌تر احمد دربارهٔ قاریان، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۱۵۷، ۱۵۶، ۹۰.
- (۱۴) مانند احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۱ و احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۸۰.
- (۱۵) برای نمونه، ر.ک: احمد جام ۱۳۵۵: ۲۱۶؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۷۱.
- (۱۶) دربارهٔ خواجه امام همچنین ر.ک: احمد جام ۱۳۸۶: ۶۶؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۸۱.
- (۱۷) دربارهٔ دیگر آراء شیخ دربارهٔ مفتیان، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۲۸، ۸۳، ۸۲.

(۱۸) همچنین برای آگاهی از نظرات بیش‌تر وی درباره‌ی خواجه‌گان، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۶: ۱۳۱، ۱۷۰، ۱۷۱؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳۷، ۱۲۸، ۱۱۵، ۶۵، ۲۵.

(۱۹) درباره‌ی بی‌خردی و ناآگاهی عوام‌الناس، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۱۲۴، ۲۶۸؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۸۴، ۵۹، ۵۸.

(۲۰) برای دیگر شواهد باژگونگی عصر او، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۲۰، ۲۱۹، (۲۱) برای آگاهی از دیگر نظرات احمد در نقد جامعه، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۶۱، ۱۶۹؛ احمد جام ۱۳۵۵: ۱۱۲؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۸، ۴۷، ۹۱، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۵۶؛ احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰؛ احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۶۴، ۹۴، ۲۴۴.

(۲۲) نمونه‌ی ظلم عوان: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۱۸.

(۲۳) برای دیگر توضیحات شیخ جام در این باره، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۵۳؛ احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۵۸، ۲۵۶.

(۲۴) درباره‌ی دیگر نظرات وی درباره‌ی «زن»، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۱۲۲؛ احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۲۱۳.

(۲۵) پیکر شیخ را پس از مرگش (سال ۵۳۶ ق) در فاصله‌ی کوتاهی از خانقاهش در معدآباد دفن کردند. همچنین درباره‌ی خانقاه‌هایی که او بنا کرده است، ر.ک: سدیدالدین غزنوی ۱۳۸۸: ۲۸۰؛ شهاب‌الدین اسماعیل ۱۳۹۱: ۱۹، ۲۰.

(۲۶) برای آگاهی بیش‌تر درباره‌ی این منصب، ر.ک: مقاله «شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخی و کارکردهای آن در عصر سلجوقی» از علی رضاییان.

(۲۷) مانند باب دوم و ششم و سی‌ویکم/انس‌التائبین یا باب اول و سوم سراج‌السائرین.

(۲۸) برای آگاهی از شروطی که شیخ جام برای خانقاه‌دار مطرح می‌کند، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ ب: ۳۷.

(۲۹) همچنین درباره‌ی نحوه‌ی امرار معاش درویشان، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ الف: ۴۸.

(۳۰) برای آگاهی از اندیشه‌های بیش‌تر احمد در نقد خانقاه‌داران، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۷۵؛ احمد جام ۱۳۶۸: ۲۶۸.

(۳۱) به ظاهر نام چنین فرقه‌ای در شمار مذاهب کلامی و فقهی نیامده است و شاید تصحیف کلمه‌ی دیگری باشد. (شفیعی کدکنی ۱۳۷۳: ۴۹) نصیری جامی در تعلیقات سراج‌السائرین احتمال

- س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام/ ۱۳۹
- داده است که تصحیف «حسیبه» باشد. (احمد جام ۱۳۸۹ب: ۳۸۲) حسیبه «گروهی هستند که پندارند اموال دنیا بین همه مردم مشترک است؛ زیرا آدم (ع) هنگامی که از دنیا رفت گیتی را برای فرزندان میراث گذاشت؛ بنابراین روا نیست که کسی مانع از تصرف دیگری در مال خود گردد؛ زیرا شرکت دیگری در آن مال ثابت است و بازداشتن کسی را از حق خود جایز نیست.» (مشکور ۱۳۷۲: ۱۵۷)
- (۳۲) برای آگاهی از رابطه شیخ احمد جام با کرامیان عصر خویش، ر.ک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۳: ۵۰، ۲۹؛ همچنین ر.ک: شفیعی کدکنی ۱۳۹۳: ۱۱۲، ۱۴۲.
- (۳۳) در این باره، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۸۵، ۸۷؛ احمد جام ۱۳۵۵: ۳۳، ۲۳.
- (۳۴) برای دیگر سخنان شیخ درباره کسب و کار، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۴۹؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۳۳، ۱۷۰؛ احمد جام ۱۳۸۹الف: ۱۳۹؛ احمد جام ۱۳۸۹ب: ۲۴، ۲۱.
- (۳۵) «زبان‌بندی در فرهنگ عامه به کار بردن طلسم و افسونی است که مانع از بدگویی دیگران می‌شود» (نقل از توضیحات نصیری جامی بر بحارالحقیقه: ۳۱۰)
- (۳۶) نیل چشم‌زدگی: «نیل (اسفند سوخته) که مادران برای دفع چشم‌زخم بر چهره کودکان می‌کشیدند تا زیبایی آنان به چشم نیاید و از آفت چشم زخم در امان مانند.» (نقل از توضیحات نصیری جامی بر بحارالحقیقه: ۳۱۱)
- (۳۷) دست‌پیمان: [دَ پ / پ / ا] (ا مرکب) اسبابی را گویند که داماد به خانه عروس می‌فرستد. (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «دست پیمان»)
- (۳۸) همچنین ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹ب: ۲۶۴، ۲۶۳.
- (۳۹) در این باره، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۳۳۱، ۳۳۶؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۹۱؛ احمد جام ۱۳۸۹الف: ۱۳؛ احمد جام ۱۳۸۹ب: ۲۱۹.
- (۴۰) در این باره، ر.ک: احمد جام ۱۳۸۹الف: ۷۶ - ۷۵. همچنین برای مشاهده پندهای اخلاقی در دیگر آثار او، ر.ک: احمد جام ۱۳۴۷: ۱۵۳؛ احمد جام ۱۳۶۸: ۲۶۳؛ احمد جام ۱۳۸۶: ۱۳۱؛ احمد جام ۱۳۸۹ب: ۹۰، ۹۱، ۱۴۸، ۲۸۳، ۲۳۳، ۲۱۳.
- (۴۱) برای آگاهی از دیگر نظرات شیخ درباره امر و نهی، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ احمد جام ۱۳۸۹ب: ۹۵.
- (۴۲) برای آگاهی از نظرات شیخ در این باره، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۳۳۰؛ احمد جام ۱۳۸۹ب: ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲.

۱۴۰/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — عاظمه سلطانی - نجف جوکار - فاطمه غلامی

(۴۳) برای آگاهی از این احادیث، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۲۷۳، ۲۷۲.

(۴۴) برای توجیحات این گروه همچنین ر.ک: شمیسا ۱۳۸۱: ۹۷.

(۴۵) برای ادامه سؤال و جواب‌های شیخ با این گروه، ر.ک: احمد جام ۱۳۶۸: ۲۷۶، ۲۷۵.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن جوزی، ابوالفرج. ۱۳۶۸. *تلبیس ابلیس*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

احمد جام (ژنده‌پیل)، احمد بن ابوالحسن. ۱۳۴۷. *مفتاح النجات*. تصحیح علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____ . ۱۳۵۵. *روضه‌المدنیین و جنة‌المشتاقین*. تصحیح علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____ . ۱۳۶۸. *انس‌التائیین و صراط‌الله‌المبین*. تصحیح علی فاضل. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____ . ۱۳۸۶. *کنوزالحکمه*. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ . ۱۳۸۹ الف. *بحارالحقیقه*. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ . ۱۳۸۹ ب. *سراج‌السائرین*. تصحیح حسن نصیری جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

انوری، حسن. ۱۳۵۵. *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: کتاب‌خانه طهوری.
تهانوی، محمد علی. ۱۹۹۶. *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*. ج ۲. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

جوکار، نجف. ۱۳۸۵. «جامعه آرمانی در نگاه فارابی و سعدی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی* دانشگاه شیراز، ش ۳ (پیاپی ۸). صص ۸۴-۶۹.

حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۹۲. *دیوان*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. ج ۵۲. تهران: صفی‌علیشاه.

- س ۱۳ - ش ۴۹ - زمستان ۹۶ - بررسی دیدگاه‌های اجتماعی در آثار شیخ احمد جام / ۱۴۱
- داودی مقدم، فریده. ۱۳۹۴. «معرفی خانقاه‌های خراسان و کارکردهای آن‌ها». مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. ش ۳۷. صص ۹۳-۱۱۸.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راسخ، کرامت‌اله. ۱۳۹۱. فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی. ج ۱، جهرم: دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.
- راوندی، محمد بن علی. ۱۳۳۳. راحة الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر.
- رضایان، علی. ۱۳۹۳. «شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخی و کارکردهای آن در عصر سلجوقی». تاریخ اسلام و ایران. ش ۲۱. پ ۱۱۱. صص ۷۴-۵۹.
- سدیدالدین غزنوی. ۱۳۸۸. مقامات ژنده‌پیل. به کوشش حشمت مؤید. ج ۴. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سقای، ندا. ۱۳۹۰. «درباره کتاب سراج‌السائرین». میراث مکتوب. س ۵. ش ۴۶. صص ۱۰۵-۱۰۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۳. «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم. ش ۶ و ۷ و ۸. صص ۵۰-۲۹.
- _____ . ۱۳۹۳. درویش ستیهنده: از میراث عرفانی شیخ جام. تهران: سخن.
- شمس، محمدجواد. ۱۳۶۷. «احمد جام». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۷. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۳۳-۳۰.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱. شاهدبازی در ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- شهاب‌الدین اسماعیل بن احمد جام نامقی. ۱۳۹۱. رساله در اثبات بزرگی شیخ جام. تصحیح حسن نصیری‌جامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فاضل، علی. ۱۳۷۳. شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام. تهران: توس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. ۱۳۴۶. شرح مثنوی شریف. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- گلدزیهر، ایگناز. ۱۳۵۷. درس‌هایی درباره اسلام. ترجمه علی نقی منزوی. ج ۲. تهران: کمانگیر.
- مایر، فریتس. ۱۳۷۸. ابوسعید ابوالخیر: حقیقت و افسانه. ترجمه مهرآفاق بایوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مایل هروی، نجیب. ۱۳۷۲. اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن؛ سماع‌نامه‌های فارسی. تهران: نی.

۱۴۲/ فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی — عاطفه سلطانی - نجف جوکار - فاطمه غلامی

محمد بن منور. ۱۳۶۶. اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید. تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی. ج ۱ و ج ۲. تهران: آگاه.

مشکور، محمدجواد. ۱۳۷۲. فرهنگ فرق اسلامی. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

معلوف، لوئیس. ۱۹۸۶. المنجد فی اللغة و الأعلام. ج ۲۱. بیروت: دارالمشرق.

مفتخری، حسین و فرشته کوشکی. ۱۳۸۴. «قرآء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری». تاریخ اسلام. س ۶. ش ۲۲. صص ۱۱۰-۶۳.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۸. فیہ ما فیہ. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: عطار و فردوسی.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. ۱۳۵۷. کشف الأسرار و عدۃ الأبرار. تصحیح علی اصغر حکمت. ج ۲. چ ۳. تهران: امیرکبیر.

ناصرخسرو. ۱۳۹۳. دیوان. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ۹. تهران: دانشگاه تهران.
نصیری جامی، حسن. ۱۳۹۲. «تأملی بر روابط شیخ جام با مشایخ سرخس». فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. ش ۳۸. صص ۱۳۹-۱۲۳.

References

Holy Qurān

Ahmad-e Jām (žend-e pīl), Ahmad ebn-e Ab-olhasan. (1968/1347 SH). *Meftāh al-nejāt*. Ed. by Alī Fāzel. Tehrān: Bonyād-e farhang-e Īrān.

_____. (1976/1355 SH). *Rowzat-ol-moznebīn va jannat-ol-mošāqīn*. Ed. by Alī Fāzel. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.

_____. (1989/1368 SH). *Ons-o-tā'ebīn va serāt-el-lāh-el mobīn*. Ed. by Alī Fāzel. Tehrān: Bonyād-e Farhang-e Īrān.

_____. (2007/1386 SH). *Konūz ol-hekmeh*. Ed. by Hasan Nasīrī Jāmī. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motale'āt-e Farhangī.

_____. (2010/1389a SH). *Behār-ol Haqīqe*. Ed. by Hasan Nasīrī Jāmī. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motale'āt-e Farhangī.

_____. (2010/1389b SH). *Serāj-os-sā'erīn*. Ed. by Hasan Nasīrī Jāmī. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motale'āt-e Farhangī.

Anvarī, Hasan. (1976/1355 SH). *Estelāhāt-e dīvānī-ye dowre-ye qaznavī va saljūqī*. Tehrān: Ketābxāne-ye tahūrī.

Dāvūdī Moqaddam, Farīde. (2015/1394 SH). "Mo'arrefī-ye xāneqāh-hā-ye xorāsān va kār kard-hā-ye ān-hā". *Motāle'āt-e Farhangī Ejtemā'ī-ye Xorāsān*. No. 37. Pp. 93-118.

Dehxodā, Alī Akbar. (1998/1377 SH). *Loqat nāmeḥ*. Tehrān: Mo'assese-ye Entesārāt va Čapp-e Dānešgāh-e Tehrān.

Ebn-e Jowzī, Ab-ol faraj. (1989/1368 SH). *Talbīs-e eblīs*. Tr. by Alī Rezā Zekāvafī-e Qaregozlū. Tehrān: Markaz-e našr-e dānešgāhī.

Fāzel, Alī. (1994/1373 SH). *Šarḥ-e ahvāl va naqd va tahlīl-e āsār-e ahmad-e jān*. Tehrān: Tūs.

Forūzānfar, Badī' al-zzamān. (1967/1346 SH). *šarḥ-e masnavī-ye šarīf*. Vol. 1. Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān.

Goldzīher, Īgnāz. (1978/1357 SH). *Dars-hā-yī darbāre-ye eslām*. Tr. by Alī Naqī Monzavī. 2nd ed. Tehrān: Kamāngīr.

Hāfez, Šams- od-dīn Mohammad. (2013/1392 SH). *Dīvān*. With the Effort of Xalīl Xatīb rahbar. 52th ed. Tehrān: Safī alīšāh.

Jowkār, Najaf. (2006/1385 SH). "Jāme'e-ye ārmānī dar negāh-e Fārābī va sa'dī". *Majalle-ye 'Olūm-e Ejtemā'ī va Ensānī-ye Dānešgāh-e Šīrāz*. No. 3. Pp. 69-84.

- Ma'luf, Luwis. (1986/1365SH). *Al-monjed fi al-loqat va al-a'lām*. 21th ed. Beirut: Dār al-Mašreq.
- Maškūr, Mohammad Javād. (1993/1372 SH). *Farhang-e ferāq-e eslāmī*. 2nd ed. Mašhad: Bonyād-e Pažūheš-hā-ye Eslāmī-ye Āstān-e Qods-e Razavī.
- Māyel Heravī, Najīb. (1993/1372 SH). *Andar qazal-e xīš nahān xāham gaštan; samā' nāme-hā-ye fārsī*. Tehrān: Ney.
- Meybodī, Ab-ol fazl Rašīd-e dīn. (1978/1357SH). *Kašf-ol asrār va oddat-ol abrār*. Ed. by Alī Asqar Hekmat. 2nd Vol. 3th ed. Tehrān: Amīrkabīr.
- Meier, Fritz. (1999/1378 SH). *Abūsa'īd-e abol xeyr: haqīqat va afsāne. (Wirklichkeit und Legende/ Abusaid Abul-Hayr)*. Tr. by Mehrāfāq Bybordī. Tehrān: Markaz-e Našr-e Dānešgāhī.
- Moftaxarī, Hossein & Ferešte Kuškī. (2005/1384 SH). "Qorrā' va naqš-e īšān dar tahavvolāt-e qarn-e avval-e hejrī". *Tārīx-e Eslām*. 6th Year . No. 22. Pp. 63-110.
- Mohammad Ebn-e Monavvar. (1987/1366 SH). *Asrār al-towhīd fi maqāmāt-e šeyx abu-sa'īd*. Ed. by Mohammad Rezā Šafī'ī-ye Kadkanī. Tehrān: Āgāh.
- Mowlavī, Jalāl al-dīn Mohammad. (1999/1378 SH). *Fīh-e mā fīh*. Ed. by Badī'al-zzamān Forūzānfar. Tehrān: Attār va Ferdowsī.
- Nasīrī Jāmī, Hasan. (2013/1392 SH). "Ta'ammolī bar rāvābet-e šeyx-e jām bā mašāyex-e saraxs". *Fasl-nāme-ye Taxassosī-ye Zabān va Adabiyāt-e Fārsī-ye Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmī-ye Mašhad*. No. 38. Pp. 123-139.
- Nāser Xosrow. (2014/1393 SH). *Dīvān*. Ed. by Mojtabā Mīnovī & Mahdī Mohaqeq. 9th ed. Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān.
- Rāsex, Kerāmat-ol-lāh. (2012/1391 SH). *Farhang-e jāme'-e jāme' e šenāsī va 'olūm-e ensānī*. Vol. 1. Jahrom: Dānešgāh-e Āzād-e Eslāmī-ye Vāhede Jahrom.
- Rāvandī, Mohammad ebn-e Alī. (1954/1333 SH). *Rāhat-os sodūr va āyat-os sorūr dar tārīx-e āl-e saljūq*. Ed. by Mohammad Eqbāl. Tehrān: Amīrkabīr.
- Rezāeīyān, Alī. (2014/1393 SH). "Šeklgīrī-ye maqām-e šeyx-o-šoyūxī va kār kard-hā-ye ān dar asr-e saljūqī". *Tārīx-e Eslām va Īrān*. No. 21. Pp. 59-74.
- Sadīd al-dīn Qaznavī. (2009/1388 SH). *Maqāmāt-e žendeh pīl*. With the Effort of Hešmat Mo'ayyed. 4th ed. Tehrān: Šerkat-e Entesārāt-e Elmī va Farhangī.

Saqāeī, Nedā. (2011/1390 SH). "Darbāre-ye ketāb-e serāj-os-sā'erīn". *Mīrās-e Maktūb*. 5th Year. No. 46. Pp. 102-105.

Šafi'ī-ye Kadkanī, Mohammad Rezā. (1994/1373 SH). "Ravābet-e šeyx-e jām bā karrāmiyān-e asr-e xīš". *Majalle-ye Dāneškade-ye Adabīyāt va 'Olūm-e Ensānī-ye Danešgāh-e Tarbiyat-e Mo'allem*. No. 6 & 7 & 8. Pp. 29-50.

_____. (2014/1393 SH). *Darvīš-e setīhandeh; az mīrās-e erfānī-ye šeyx-e jām*. Tehrān: Soxan.

Šahāb al-dīn Esmā'il ibn-e Ahmad-e Jām-e Nāmeqī. (2012/1391 SH). *Resāle dar esbāt-e bozorgī-ye šeyx-e jām*. Ed. by Hasan Nasīrī Jāmī. Tehrān: Pažūhešgāh-e Olūm-e Ensānī va Motale'āt-e Farhangī.

Šamīsā, Sīrūs. (2002/1381 SH). *Šāhed bāzī dar adabiyāt-e fārsī*. Tehrān: Ferdows.

Šams, Mohammad Javād. (1988/1367 SH). " Ahmad-e Jām". *Dāyerat-ol ma'āref-e bozorg-e eslāmī*. 7th Vol. Tehrān: Markaz-e Dāyerat-ol Ma'āref-e Bozorg-e Eslāmī. Pp. 30-33.

Tahānavī, Mohammad Alī. (1996/1375 SH). *Mowsū'at kaššaf-e estelāhāt al-fonūn va al-'olūm*. 2nd Vol. Beirūt: Maktabat Lobnān Nāšerūn.